ایران با عضویت در سازمان اقتصادی بریکس شامل روسیه، چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی می‌تواند یک بازیگر مؤثر در شکل‌دهی به نظم جدید جهان باشد

غرب‌زدایی با بریکس

شروین طاهری: سخنرانی روز تیرماه (۲۴ ژوئن) رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در نشست برخط بریکس پلاس به میزبانی چین در حضور رهبران ۵ کشور عضو این اتحادیه و ۱۳ کشور دیگر صاحب پتانسیل برای عضویت در آن یک رویداد تاریخی قلمداد می‌شود. مهم‌تر از آن اما ایده‌ای بود که سیدابراهیم رئیسی درباره نقشی که ایران می‌تواند در آینده این اتحادیه برای ایجاد نظم نوین جهانی بازی کند، مطرح کرد. در نهایت درخواست رسمی عضویت کشورمان در بریکس، این لحظه تاریخی را کامل کرد.

در نگاه اول ایران تنها یکی از ۱۳ کشوری بود که به اجلاس مجازی بریکس پلاس ۲۰۲۲ دعوت شده بود که فردای نشست سران اصلی بریکس شامل رؤسای‌جمهور چین، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی و نخست‌وزیر هند برگزار شد؛ نشستی با دستور گفت‌وگوی سطح بالا درباره توسعه جهانی که سران کشورهای صاحب بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه با جایگاه خاص منطقه‌ای یا جهانی در آن دعوت شده بودند؛ از جمله خود ایران، آرژانتین، مکزیک، قزاقستان، مصر، الجزایر، سنگال، نیجریه، اتیوپی، اندونزی، مالزی و تایلند.

رویداد مهم این دوره بریکس پلاس این بود که ۲ کشور نخست فهرست دعوت‌شدگان یعنی ایران و آرژانتین درخواست رسمی برای عضویت در بریکس را ارائه کردند. درخواست‌های تهران و بوئنوس‌آیرس، فورا مورد استقبال پکن و شانگهای -به ترتیب پایتخت رئیس دوره‌ای و مقر سازمان مرکزی بریکس- قرار گرفت. چینی‌ها ایران را یک قطب منطقه‌ای معرفی کردند که می‌تواند حلقه اتحاد بریکس در خاورمیانه را کامل کند. روس‌ها نیز از عضویت ایران استقبال کردند و به موقعیت راهبردی کشورمان در ارتباط شمال و جنوب اشاره کردند. لازم به گفتن نیست که ۳ عضو دیگر یعنی هند، آفریقای جنوبی و برزیل نیز جزو نزدیک‌ترین شرکای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران طی ۴ دهه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بوده‌اند و از عضویت کشورمان در بریکس راضی هستند. از درخواست عضویت آرژانتین به عنوان دومین کشور، اقتصاد و جامعه بزرگ آمریکای جنوبی نیز استقبال شد اما نه به اندازه ایران.

آخرین بار که یک کشور خارج از جمع ۵ کشور مؤسس بریکس -که حروف اول عنوان لاتین‌شان (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) عنوان اختصاری اتحادیه را تشکیل می‌دهد- درخواست عضویت در آن را مطرح کرده بود، به سال ۲۰۱۸ بازمی‌گشت که درخواست ترکیه با مخالفت رسمی چین، رئیس دوره‌ای بریکس و مخالفت ضمنی روسیه، عضو قدرتمند آن رد شد. با آنکه ظاهرا بریکس یک اتحادیه از ۵ اقتصاد نوظهور بین‌المللی است و ترکیه نیز یک شریک اقتصادی مهم برای هر ۵ عضو فعلی بویژه چین و روسیه محسوب می‌شود اما مهم‌ترین دلایل رد درخواست عضویت آنکارا نه اقتصادی، بلکه راهبردی و سیاسی بود. ترکیه عضو رسمی ناتو، نامزد عضویت در اتحادیه اروپایی و متحد سیاسی غرب طی حدود یک قرن اخیر است.

از طرف دیگر رد درخواست دولت پاکستان، شریک راهبردی چین در آسیای جنوبی برای شرکت در اجلاس اخیر بریکس پلاس نیز به دلیل وتو شدن این درخواست توسط دولت هندوستان جالب توجه بود. هندی‌ها پاکی‌ها را رقیب منطقه‌ای خود در شبه‌قاره هند می‌بینند و تمایلی ندارند با آنها ائتلاف کنند.

این ۲ موضوع ثابت کرد بریکس خود را نه فقط یک اتحادیه اقتصادی، بلکه ائتلافی ژئوپلیتیک و حتی ایدئولوژیک به عنوان بدیلی برای سلطه در حال افول نظم جهانی غرب‌محور می‌بینند.

از این منظر بریکس حتی از ایده تقسیم‌بندی سنتی دنیا به شرق و غرب ژئوپلیتیک یا شمال و جنوب اقتصادی نیز گذشته است به طوری که حتی این ایده که بریکس یک «شرق اقتصادی» در مقابل اقتصاد غربی است، کامل به نظر نمی‌رسد. از یک طرف روسیه همزمان از شرق راهبردی و شمال اقتصادی در تقسیم‌بندی‌های منسوخ شده یورو سنتریک می‌آید و از طرف دیگر چین هنوز پیوندهایش را با آن بخش از آسیای جنوب شرقی که جزو جنوب اقتصادی هستند، حفظ کرده است. در همان حال هند و آفریقای جنوبی کلا متعلق به تقسیم‌بندی جنوبی بوده و برزیل از غرب می‌آید. هر ۳ کشور از خاستگاه‌های جدیدی می‌آیند که هیچ تناسبی با تقسیم‌بندی‌های گذشته ندارند.

این همان نگاهی است که چینی‌ها را واداشت در حاشیه نشست ۲۰۲۲ سران بریکس و با اشاره به درخواست عضویت ایران و آرژانتین در این اتحادیه، به کنایه از تشکیل یک گروه ۷ جدید در مقابل «جی ۷» متشکل از ۷ کشور صنعتی غربی آمریکا، کانادا، بریتانیا، آلمان، فرانسه و ایتالیا به همراه ژاپن سخن بگویند. مطرح کردن این موضوع درست در آستانه آغاز نشست سران «جی ۷» در قصر «المائو» در ایالت باویرای آلمان -که رسانه‌های آلمانی آن را بی‌خاصیت‌ترین نشست گروه ۷ خواندند- به منزله به چالش کشیدن جدی نظام بین‌المللی فعلی توسط بریکس بود.

از طرف دیگر اجلاس بریکس پلاس که با شرکت ۱۸ کشور برگزار شد نیز به عنوان بدیلی برای «جی ۲۰» یا نشست سران ۲۰ اقتصاد برتر جهان (۱۹ کشور به علاوه اتحادیه اروپایی) مطرح شده است. اگر چه هر ۵ کشور عضو بریکس و چند کشور مدعو بریکس پلاس مثل اندونزی -میزبان نشست امسال «جی ۲۰»- در گروه ۲۰ هم حضور دارند اما چشم‌انداز توسعه یک ائتلاف غیر غربی که نه توسط محافل و نهادهای غربی چون بیلدربرگ، داووس، سازمان تجارت جهانی یا بانک جهانی، بلکه توسط یک هیات مدیره از خود کشورهای عضو به شکل متوازن و با حقوق مساوی اداره می‌شود، چالشی واقعی برای سلطه غرب ایجاد خواهد کرد. ائتلافی که بر اساس حقایق دنیای چندقطبی امروز و نه دنیای تک‌قطبی مطلوب کدخدای آمریکایی تشکیل می‌شود و ارزش محوری آن چندجانبه‌گرایی و روابط توأم با عدالت انسانی است که در مقابل نگاه سلطه‌گر غربی پس‌مانده از دوران استعمار اروپا و آمریکا قرار می‌گیرد.

■ چشم‌انداز ۲۰۵۰

جالب اینجاست که سرمایه‌داری غربی از قبل این تحول را به چشم یک تهدید توأم با فرصت رصد کرده بود. در حقیقت عنوان «بریک» ابداع ۲ دهه پیش «گلدمن ساکس» است؛ شرکت بانکداری و خدمات مالی چندملیتی که بزرگ‌ترین موسسه سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا محسوب می‌شود. محققان این موسسه به عنوان بازوی سرمایه‌گذاری بین‌المللی کارتل صهیونیستی راکفلر، سال ۲۰۰۱ عنوان «بریک» را به مجموعه‌ای از کشورهای با رشد اقتصادی سریع‌تر از غرب اطلاق کرده و پیش‌بینی کردند آنها تا سال ۲۰۵۰ عمده اقتصاد جهانی را شکل خواهند داد. گلدمن ساکس هیچ‌گاه توضیح نداد آیا این عنوان مخفف نام ۴ کشور برزیل، روسیه، هند و چین بوده یا خیر اما به نظر می‌رسد چنین بوده است. البته آمریکایی‌ها که در آغاز قرن بیست‌ویکم میلادی خود را در اوج قدرت‌شان در جهان تک‌قطبی می‌دیدند، در برآوردهای ۲ دهه پیش تصور می‌کردند می‌توانند با ابزار سرمایه‌گذاری در کشورهای غیرغربی در حال رشد سریع، به آقایی خود در آینده ادامه دهند.

با آنکه اتحادیه‌ای به نام بریک با حضور کشورهای نامبرده در سال ۲۰۰۹ اعلام موجودیت کرد و با پیوستن آفریقای جنوبی نام بریکس به خود گرفت اما آمریکایی‌ها این موضوع را چندان جدی تلقی نکرده و در سال ۲۰۱۵ متعاقب کند شدن موقت رشد اقتصادهای نوظهور بر اثر رکود جهانی ۲۰۰۸ و افت قیمت نفت، گلدمن ساکس پرونده پیش‌بینی بریک ۲۰۵۰ را مختومه اعلام کرد.

گذشت زمان اما چهره‌ای دیگر از نظریه بریک رو کرد. در کمتر از یک دهه حالا بریکس خود را مهم‌ترین بدیل نظم جهانی معرفی کرده که حتی می‌تواند تا ۲۰۵۰ نظام نوینی در جهان چندقطبی بر پایه چندجانبه‌گرایی پدید آورد.

■ اینک چندجانبه‌گرایی

این هفته نیز شاهد بودیم که صدراعظم آلمان، رهبر واقعی اتحادیه اروپایی و بزرگ‌ترین اقتصاد گروه ۷ پس از ایالات متحده، همان برآورد ۲ دهه پیش هسته سرمایه‌داری غربی در نیویورک را از نو مطرح کرد. «اولاف شولتس» یکشنبه پیش در گفت‌وگو با شبکه آمریکایی «سی‌بی‌اس نیوز» پیش‌بینی کرد جهان در سال ۲۰۵۰ چندقطبی خواهد بود. او گفت: «من فکر می‌کنم جهانی که در سال ۲۰۵۰ در آن زندگی خواهیم کرد، چندقطبی خواهد بود. بسیاری از کشورها مهم خواهند بود. ایالات متحده، روسیه، چین، اتحادیه اروپایی و کشورهای عضو این اتحادیه و همچنین اندونزی و هند، یا حتی آفریقای جنوبی یا کشورهایی از آمریکای جنوبی».

البته تنها مشکل او با این جهان چندقطبی و بریکس به عنوان محور طبیعی چنین دنیایی، این است که غرب باید سازوکاری به جای بریکس تمهید ببیند. جانشین مرکل معتقد است در جهان در حال غرب‌زدایی فعلی نکته کلیدی این است که خود غربی‌ها هم با بسیاری از کشورها تجارت کنند تا بتوانند در صورت بروز مشکلات و بحران‌هایی مثل آنچه امروز شاهدش هستیم، به زندگی عادی ادامه دهند. شولتس از این کار تحت عنوان «وظیفه بزرگ» غرب یاد کرد و افزود: «چندقطبی هم کافی نیست، بلکه باید بر اساس چندجانبه‌گرایی با هم برای آینده‌ای بهتر کار کنیم، این چیزی است که ما باید برای آن هدف داشته باشیم».

شولتس همچنین درباره نشست اخیر ناتو که چین را به عنوان یک تهدید معرفی کرد، می‌گوید این بیانیه کاملا با راهبرد توصیف شده درباره چندجانبه‌گرایی از نوع غربی مطابقت دارد. به عبارت دیگر غرب متوجه زوال سلطه ۳ سده‌ای خود بر جهان شده و حالا خود به دنبال ایجاد سازوکاری شبیه بریکس است تا سلطه‌اش را در غالب رهبری بر این جهان چندقطبی ادامه دهد اما مهم‌ترین از این خوابی که او دیده، تعبیرش است؛ غرب نه تسلطی بر بریکس دارد و نه می‌تواند انگیزه‌های ضد غربی کشورهای عضو آن را درک کند.

تا قبل از جنگ اوکراین و غائله تایوان هنوز سطح این انگیزه‌ها بویژه در مسکو و پکن برای افکار عمومی بین‌المللی قابل درک نبود. با این حال ناظران تحولات سریع جهانی آگاه بودند رهبران مسکو که در کنار همتایان خود در پکن، نقش کلیدی در راه‌اندازی این اتحادیه اقتصادی داشته‌اند، از ابتدا به تجدید ساختار حاکمیت جهانی می‌اندیشیده‌اند.

از سال ۲۰۰۹ که سران برزیل، روسیه، هند و چین گردهم آمده و مجموعه اولیه بریک را -پیش از آنکه آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۰ به آنها ملحق شود- به وجود آوردند، سایر کشورها را برای ایجاد یک نظم جهانی دموکراتیک‌تر، چندقطبی‌تر و مبتنی بر قواعد بین‌المللی، مسؤولیت‌پذیری، همکاری و عملکرد هماهنگ و نیز تصمیم‌گیری مشترک، به نفع تمام ملت‌ها، فراخواندند. جالب اینکه هیچ‌یک از تغییرات سیاسی داخلی و تغییر روندهای بین‌المللی در ۱۳ سال اخیر نتوانسته چشم‌انداز رهبران فعلی ۵ کشور عضو بریکس را نسبت به برپایی این اتحادیه تغییر دهد.

در این میان فقط روسیه به رهبری پوتین است که تقریبا هنوز با همان کادر رهبری قبلی به کارش ادامه می‌دهد، در حالی که در این ۱۳ سال در چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی شاهد تغییر جناح حاکم و حتی تغییر نسل در رأس نظام‌های سیاسی‌شان بوده‌ایم.

با این وجود در چهاردهمین همایش سران بریکس (۲۰۲۲) که اوایل تیر ماه به صورت مجازی به میزبانی پکن برگزار شد، «شی جین پینگ» رئیس‌جمهور چین و رئیس دوره‌ای این اجلاس، خطاب به رهبران کشورهای عضو و ۱۳ کشور صاحب پتانسیل دیگر برای عضویت در آن گفت آنها باید از چندجانبه‌گرایی واقعی، عدالت، انصاف و وحدت حمایت و با قلدری و تفرقه در جهان مخالفت کنند. او همچنین رویکرد بریکس را تزریق امید و انرژی مثبت به مردم دنیا اعلام کرد که دقیقا عکس رویکرد بسیار منفی آمریکا و ناتو تحت عنوان خصمانه «جنگ با تروریسم و تهدیدات بین‌المللی» است.

■ بریکس در آیینه نظریه گذار قدرت

یک مقاله تحقیقی تحت عنوان «روسیه، بریکس و تاثیرگذاری بر ساختار نظام بین‌الملل» (فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز) که حدود ۲ سال پیش منتشر شد نشان می‌دهد نه تنها مسکو نگاهی مشابه پکن در این زمینه دارد، بلکه حتی می‌توان گفت شکل‌گیری ایده اولیه همکاری روس‌ها و چینی‌ها برای شکل دادن ایده بریکس، نتیجه روی کار آمدن سیاستمدارانی غیرغربی در کرملین، یک دهه پس از فروپاشی شوروی به دست غرب‌گرایان بوده است.

بر اساس این تحقیق، روس‌ها که پس از شوروی نتوانستند جایگاهی در خور در نظام انحصارطلب غربی به دست آورند، به غرورشان برخورد. در نتیجه از آغاز، به بریکس از منظر نظریه گذار قدرت می‌نگریستند و تلاش خود را بر کانونی شدن نظامی بین‌المللی قرار داده‌اند، چرا که بر اساس این نظریه، بازیگران به طور ذاتی لزوما مخالف و آنتی‌تز یکدیگر تلقی نمی‌شوند؛ همچنین این مفهوم تنوع بیشتری برای بازیگران قائل می‌شود. تحلیلگران معتقدند مجموعه بریکس از طریق هم‌افزایی میان اعضای خود و تاثیرگذاری بر ساختار کنونی قدرت در نظام بین‌المللی درصدد تعدیل نظم کنونی به نظم چندکانونی است.

مشهودترین حرکت و اقدام در این زمینه باز هم از مسکو آغاز شد، حتی اگر مختصات شروع جریان بریکس از منابع آمریکایی، توسط طیف مشاوران لیبرال در اقتصاد بشدت غرب‌گرای روسیه اوایل قرن بیست و یکم میلادی به روسی ترجمه شده باشد. پوتین در دومین دوره ریاست‌جمهوری خود در سال ۲۰۰۶ وزرای خارجه ۳ کشور چین، هند و برزیل را در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک گرد آورد و با در میان گذاشتن ایده خود، پیشنهاد مقدماتی برگزاری اجلاس سران بریک را مطرح کرد. او در همان روزها در سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل نیز از بی‌عدالتی در ساختار قدرت نظام بین‌المللی تک‌قطبی به رهبری آمریکا گلایه کرده بود.

بر اساس نظریه گذار قدرت که ۶ دهه پیش از سوی «کنت ارگانسکی» عرضه شد، انتقال قدرت به افزایش قابل توجه قدرت ملی یک کشور بزرگ به سبب توسعه اقتصادی و در نتیجه، رشد موقعیت و جایگاه مسلط آن در نظام بین‌المللی مربوط می‌شود.

اگر چه به سبب تمرکز بر روابط قدرت عموما این نظریه را به عنوان زیرمجموعه‌ای از مکتب واقع‌گرایی تقلیل داده بودند اما امروز متوجه می‌شویم به لحاظ روش‌شناسی و محتوای مفهومی آن، نظریه گذار قدرت به میزان قابل توجهی با کلیت مکتب واقع‌گرایی که نظریه حاکم بر نظامات غربی سلطه طی قرون اخیر بوده، تفاوت دارد. از این منظر باثبات‌ترین سیستم زمانی است که یک قدرت مسلط که ائتلافی متشکل از متحدان مهم و راضی از نظم حاکم از او حمایت می‌کنند، در راس نظام قرار دارد.

قدرت و رضایت، اجزای کلیدی نظریه گذار قدرت هستند. در مقاطعی که یک قدرت در حال صعود بر قدرت مسلط حاکم سبقت می‌جوید، گذار قدرت نامیده می‌شود. این گذار در شرایطی که قدرت صعودکننده از نظم جهانی راضی است، مانند سبقت جستن آمریکا از بریتانیا، می‌تواند صلح‌آمیز باشد اما در صورت عدم رضایت قدرت سبقت‌جوینده از نظم موجود، جنگ در می‌گیرد. برای تبیین مفهوم قدرت و چگونگی ساماندهی ساختارهای جهانی و منطقه‌ای، ارگانسکی در تشریح میزان قدرت، ابتدا عناصر اقتصاد، جمعیت و سیاست را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد اما در چند مرحله بهره‌وری جمعیت و عملکرد سیاسی به عنوان معیارهای سنجش قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

او نظریه‌اش را در بحبوحه جنگ سرد مطرح کرد و از همان زمان تعامل میان بهره‌وری جمعیت و عملکرد سیاسی را مورد توجه قرار داد و پیش‌بینی کرد در درازمدت چین -و نه اتحاد جماهیر شوروی- بر آمریکا پیشی خواهد گرفت.

شاید توجه به همین نظریه بود که رئالیست‌های حاکم بر کاخ سفید به رهبری «هنری کیسینجر» را واداشت ایده بسیار جنجالی همکاری اقتصادی آمریکای سرمایه‌داری با چین کمونیست و در مرحله بعد ایده چینی‌سازی اقتصاد جهانی را مطرح و اجرا کنند. وزیر خارجه دولت نیکسون هنوز هم در ۹۸ سالگی یکی از صاحب‌نظران اصلی در زمینه نگاه آمریکایی‌ها به جهان باقی مانده است. وی ماه گذشته در مصاحبه با روزنامه انگلیسی تایمز، ضمن صحبت درباره جنگ روسیه و اوکراین، درباره احتمال سلطه چین بر جهان هشدار داد اما در عین حال تاکید کرد تقابل غرب با چین مخرب خواهد بود.

■ نخستین خشت‌های نظم نوین

می‌توان گفت ایده‌ای که ۲ دهه پیش «گلدمن ساکس» (شاخه سرمایه‌گذاری بین‌المللی کارتل راکفلرهای آمریکا) تحت عنوان «بریک» مطرح کرد، چندان هم ابداعی نبوده و در حقیقت چیزی جز بسط نظریه ارگانسکی در دهه‌های پیش رو نبوده است.

پیش‌بینی درخشان ۶ دهه پیش ارگانسکی، امروز نه فقط در اوج‌گیری قدرت چین، بلکه در تشکیل یک ائتلاف جدید توسط قطب‌های شرقی با محوریت همکاری و تعامل با همه جهان متبلور است. این نشان می‌دهد چین و روسیه مطابق این نظریه به جای تنازع با قدرت رو به زوال غرب، به دنبال ایجاد تدریجی یک قدرت موتلفه مسلط برای منظم نگاه داشتن جهان هستند.

مقوله‌های اصلی در نظریه گذار قدرت با شرایط امروز چین و دیگر اعضای بریکس همخوانی عجیبی دارد. می‌توان شاخص‌های اقتصادی شامل تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان رکنی برای جذب توأمان فناوری در کنار سرمایه، شاخص‌های نظامی شامل توان، نیرو، فناوری و تجهیزات نظامی و شاخص‌های کلیدی پایه شامل جمعیت، سرزمین و منابع را در هر ۵ کشور عضو مشاهده کرد. به عبارت دیگر هر ۵ کشور در حوزه جغرافیایی خود از این نظر سرآمد هستند؛ چین در جهان و آسیای شرقی، روسیه در اوراسیا، هند در آسیای جنوبی و اقیانوسیه، آفریقای جنوبی در قاره آفریقا و برزیل در آمریکای جنوبی.

علاوه بر این ۵ کشور بریکس ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای برای همکاری‌های اقتصادی و تجاری، نه فقط با یکدیگر، بلکه با دیگر کشورها دارند که می‌توان با توافق‌های تجارت آزاد از آن بهره برد.

آمارهایی که در حاشیه اجلاس چهاردهم سران بریکس مطرح شد، نشان می‌دهد این ۵ کشور مجموعا ۱۸ درصد تجارت کالا و ۲۵ درصد سرمایه‌گذاری خارجی در سراسر جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

همچنین با توجه به تاثیر طولانی همه‌گیری کرونا بر تجارت جهانی، حجم کل تجارت کشورهای بریکس در سال جاری نسبت به سال گذشته میلادی ۴٫۳۴ درصد افزایش داشته است. این شاخص‌ها برای آینده درخشان اتحاد بریکس همان قدر ارزش دارد که شاخص‌های ذاتی این ۵ کشور ارزشمند و دارای اهمیت است؛ یعنی موقعیت ژئوپلیتیک‌شان و اینکه ۴۰ درصد جمعیت جهان و ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی کل کشورهای کره‌زمین را به خود اختصاص می‌دهند. به گفته یک مشاور اقتصادی چینی، مقر اتحادیه بریکس در شانگهای، مزیت بریکس در ایجاد حمایت از سیستم تجاری چندجانبه برای بهبود اقتصاد جهانی برای جلوگیری از رکود است؛ از این منظر اگر بریکس بتواند زمینه‌ای برای تعامل اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه فراهم کند، خود به خود نظم بین‌المللی را تغییر داده است.

بدین ترتیب باید بریکس را -همان‌گونه که واژه Brics در زبان انگلیسی تداعی می‌کند- معادل نخستین خشت‌های ایجاد نظم نوین جهانی دانست.

«مهدی خرسند» کارشناس مسائل اوراسیا در این باره می‌گوید: «پیمان امنیتی و راهبردی شانگهای که بزرگ‌ترین ائتلاف از این نوع هم در اوراسیا (اروپا و آسیا) و هم در نیمکره شرقی محسوب می‌شود، اهمیت بسزایی دارد اما مهم این است که بدانیم مقر مرکزی اتحادی مثل بریکس که در هر ۵ قاره جای پاهای محکمی دارند و ماهیت آن نه فقط اقتصادی، بلکه ژئوپلیتیک است نیز در شانگهای قرار دارد. این یعنی چینی‌ها نگاهی بلندمدت به تغییر نظام بین‌المللی دارند و می‌خواهند شانگهای را بدیلی در برابر نیویورک آمریکا به عنوان مرکز سازمان ملل متحد و قلب مبادلات اقتصادی جهان قرار دهند».

BRICS

بریکس خود را نه فقط یک اتحادیه اقتصادی، بلکه ائتلافی ژئوپلیتیک و حتی ایدئولوژیک به عنوان بدیلی برای سلطه در حال افول نظم جهانی غرب‌محور می‌بیند. از این منظر بریکس حتی از ایده تقسیم‌بندی سنتی دنیا به شرق و غرب ژئوپلیتیک یا شمال و جنوب اقتصادی نیز گذشته است

ایران، پدیده بریکس+

شاید برخی تحلیلگران اقتصادی، عضویت ایران در بریکس را بر اساس مؤلفه‌های اقتصادی غیرمحتمل بدانند؛ چون شاخص‌هایی مثل ارزش و تنوع صادرات، تولید خالص یا ناخالص ملی و قدرت ارز ملی کشورمان فاصله‌ای بعید با آفریقای جنوبی، هند و برزیل دارد که در این زمینه‌ها در رتبه‌های جهانی پایین‌تری در میان اعضای بریکس هستند اما آنچه برای رهبران اتحادیه اهمیت دارد، فقط اقتصاد نیست. هر چند ایران پتانسیل‌های اقتصادی خوبی دارد و یک مخزن مهم انرژی و نیروی انسانی نیز هست اما جایگاه راهبردی کشورمان در منطقه‌ای که چهارراه شرق و غرب و شمال و جنوب کره خاکی محسوب می‌شود و همین‌طور نقش ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی در مقابله با سلطه غربی، از نگاه ائتلاف جدید، اهمیتی به مراتب بیشتر دارد. بر اساس نظریه گذار قدرت ارگانسکی، ایران از مؤلفه‌هایی حیاتی برخوردار است که ظرفیت ما برای تبدیل شدن به کشوری در سطح اعضای ارشد بریکس را افزایش می‌دهد.

بریکس از نگاه سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

ماهیت

- نهادی پیشرو برای همکاری‌های سازمان‌یافته جهانی
- دیپلماسی پویا برای رسیدگی به چالش‌های مشترک و جمعی
- متشکل از اقتصادهای بزرگ نوظهور و مکمل با تنوع فرهنگی
- ماهیت مبتکرانه و تأثیرگذار در مقطع کنونی و آینده

روند

- ارائه‌دهنده الگوها و ابتکارات منلسب
- شکل‌دهنده روندهای جدید در جهان
- امکان تامین نیازهای متقابل
- به اشتراک گذاشتن تجربه‌های ملی و بومی توسعه با دیگران در جهت تقویت رفاه و صلح جهانی

اهداف

- توسعه روابط جنوب- جنوب
- اصلاحات در نظام مالی بین‌المللی
- ارتقای رفاه عمومی و تقویت صلح و ثبات بین‌المللی
- پرداختن به دغدغه‌های جوامع در حال توسعه پیونددهنده توسعه با امنیت، صلح، بهداشت، محیط‌زیست و نوآوری بین‌المللی

ابتکارات

- ابتکار یک راه- یک کمربند
- تأسیس بانک توسعه جدید
- ابتکار توسعه جهانی
- ابتکار امنیت جهانی

مزیت‌های ایران برای بریکس از نگاه رئیس جمهور

- کشوری با موقعیت کم‌نظیر جغرافیای سیاسی و اقتصادی
- تاریخی پربار از حضور فعال در نهادها و ابتکارات بین‌المللی
- برخوردار از ظرفیت‌های گسترده اقتصادی، انسانی و طبیعی
- کشوری با فرهنگ استقلال‌خواهی و حق‌طلبی
- کشوری که از الگوهای بومی الهام می‌گیرد
- باور عمیق به عدالت جهانی و نفی توسعه منهای عدالت
- اراده تبدیل آرمان عدالت به گفتمان فراگیر در عرصه جهانی
- تلاش برای حل بحران‌های جهانی نظیر بحران معنویت، اخلاق، خانواده، گرسنگی و گسترش شکاف فقیر و غنی
- تلاش برای به حاشیه راندن تنوع فرهنگی غنی موجود در جهان
- شریکی پایدار و قابل اتکا جهت اتصال بریکس به گلوگاه‌های انرژی و بازارهای بزرگ جهانی

توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی از جمله:

- ذخایر کم‌نظیر انرژی، شبکه‌های حمل‌ونقل و ترانزیت کوتاه و ارزان، ثروت استثنایی نیروی انسانی آموزش‌دیده و دستاوردهای علمی چشمگیر